

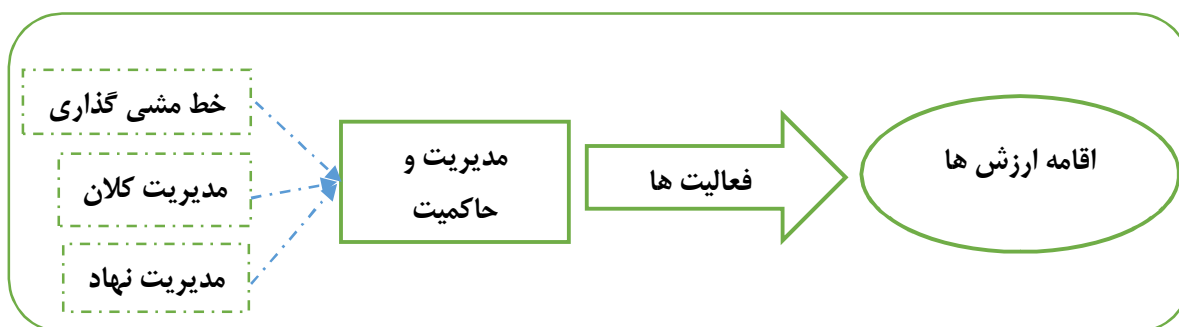
بسم الله الرحمن الرحيم

نظام نامه مدیریت فرهنگی

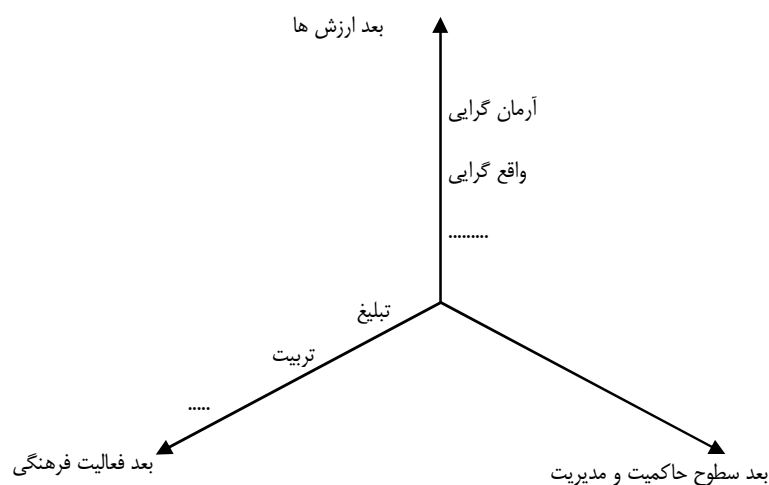
سطوح مدیریت و حاکمیت عمومی در حوزه فرهنگ را می توان چنین دید:

۱. سطح خط مشی گذاری فرهنگی
۲. سطح مدیریت کلان (جامعه نهادهای فرهنگی)
۳. سطح مدیریت نهادهای فرهنگی (به صورت انفرادی)

همه این سطوح مدیریت و حاکمیت از طریق فعالیت هایی در بروز و ظهور و به عبارت بهتر، اقامه ارزش ها در جامعه دارند.
بنابراین:



برای تحلیل مباحث مدیریت فرهنگی باید سه عنصر ذیل را در قالب ابعاد یک مساله دید:



از کنار هم قرار دادن این سه بعد، الگوریتم برنامه ریزی و تحلیل مدیریت فرهنگی بدست می آید. از تقاطع هر دو بعد، ماتریسی حاصل می شود که ابزار تحلیل است.

ماتریس مدیریت ارزش ها			بعد ارزش ها	
		آرمان گرایی	واقع گرایی
سطوح حاکمیت و مدیریت	خط مشی گذاری			
	مدیریت کلان			
	مدیریت نهاد			

ماتریس فعالیت های ارزشی			بعد ارزش ها	
		آرمان گرایی	واقع گرایی
بعد فعالیت	تبلیغ			
	تربیت			
			

ماتریس مدیریت فعالیت های ارزشی			بعد فعالیت ها	
		تبلیغ	تربیت
سطوح حاکمیت و مدیریت	خط مشی گذاری			
	مدیریت کلان			
	مدیریت نهاد			

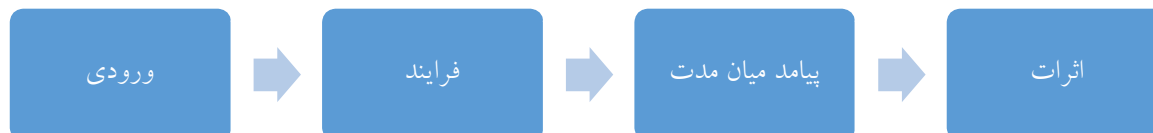
پس از این تحلیل ها و تکمیل خانه های ماتریس، باید در سطوح مختلف حاکمیت و بنا به موقعیت عملیاتی، نظریه برنامه فرهنگی را ترسیم کرد. این نظریه از دو نظریه تغییر و اقدام تشکیل شده است و به وسیله مدل منطبق به نمایش در می آید:

۱. برنامه: این واژه به معنای رایج برنامه و برنامه ریزی در سازمان نیست بلکه به هر نوع مداخله از قبیل استراتژی، پروژه، خط مشی، ابتکار و حتی یک اتفاق در سازمان، برنامه اطلاق می شود. این مداخله می تواند توسط یک سازمان یا چند سازمان مانند مجموعه یک دولت صورت گیرد. همچنین می تواند به صورت از قبل برنامه ریزی شده یا یک مداخله نوظهور^۱ باشد.
۲. نظریه برنامه: نظریه برنامه، یک مدل یا نظریه است که بیان می کند چگونه یک مداخله به مجموعه ای از پیامدهای خاص منجر می شود. این مداخله با تحقق مجموعه ای از نتایج متوسط^۲ یا میان مدت، پیامدهای مطلوب را رقم می زند.
۳. نظریه تغییر: نظریه تغییر، یک سازوکار محوری است که از قبل آن، تغییر مطلوب در افراد، گروه ها و جوامع رخ می دهد.
۴. نظریه اقدام: نظریه اقدام به دنبال بیان چگونگی اجرا و عملیاتی شدن نظریه تغییر است.

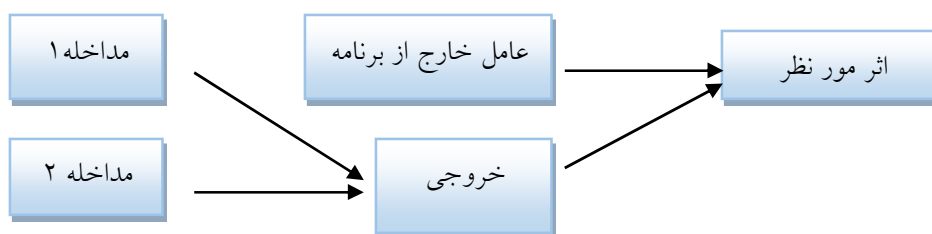
^۱ Emergent

^۲ Immediate

۵. مدل منطقی: وقتی می‌خواهیم نظریه برنامه را نشان دهیم به صورت اشکالی بیان می‌کنیم که به آن مدل منطقی گویند. شکلی که این مدل به خود می‌گیرد می‌تواند بر نحوه تفکر ما در مورد نظریه برنامه اثر بگذارد و آن را سامان دهد.
۶. مدل خطی مستقیم^۳: این مدل خطی است اما نشان نمی‌دهد که چگونه فعالیت‌ها منجر به نتایج می‌شوند چراکه تنها شامل: ورودی، خروجی، پیامد و نتایج است. این مدل‌ها ساده‌ترین نوع مدل‌های منطقی هستند. این مدل‌ها زمانی به کار می‌روند که برنامه مورد نظر، رفتاری شبیه دومینو داشته باشد که اقدامات، روشن و با اقدام اول، نتیجه آخر رقم بخورد. لیپسی و پولارد^۴ به نظریه برنامه ساده، نظریه‌های تک مرحله‌ای^۵ می‌گویند (Weiss, ۱۹۹۷, ۷۱).



۷. مدل زنجیره‌های پیامد^۶: این مدل خطی نبوده و می‌تواند مداخلات متداخل و حتی چند سطحی را نشان دهد. در این مدل، زنجیره‌ای از اقدامات موثر بر یکدیگر، برنامه را به سمت اهداف پیش می‌برد.



۸. مدل ماتریس‌های واقع‌گرا^۷: بر سازوکارهای علی و معلولی که تنها در یک زمینه خاص عمل می‌کنند تاکید دارد. زمینه^۸ نشان دهنده بعد سیاسی و توزیع قدرت برنامه است، زیرا برنامه اجتماعی منجر به بازتوزیع قدرت و منافع در جامعه می‌شود. از سوی دیگر دخیل کردن عامل زمینه، برخی را به این نتیجه رسانده است که به علت منحصر به فرد بودن شرایط، لزوماً امکان تعمیم برنامه وجود ندارد.

پیامد	سازوکار علی- معلولی	زمینه
۱	سازوکار ۱	زمینه ۱
۲	سازوکار ۲	زمینه ۲

^۳ Pipeline

^۴ Pollard

^۵ One- step theories

^۶ outcomes chains

^۷ realist matrices

^۸ context

۹. مدل روایتی^۹: شرحی بر روابط بین فعالیت‌ها و نتایج است که به صورت تفصیلی و متنی بیان می‌شوند. در واقع این مدل داستانی از شرح حال برنامه است.

^۹ narratives